

## وضعیت اجتماعی کوفه در آستانه قیام امام حسین (علیه السلام)

### مقدمه

زمانی که امام حسین (علیه السلام) در مکه بودند نامه‌های زیادی از سوی کوفیان به امام نوشته شد که با شما همراه هستیم، به کوفه بیا و در آنجا حکومت تشکیل دهید. امام حسین (علیه السلام) قبل از این که به آنجا برود پسر عموی خود مسلم بن عقیل را فرستاد تا اوضاع کوفه را بررسی کند و به امام گزارش کند که وضعیت آنجا چگونه است، چه بسا کوفه تا آن زمان چند بار پشت امام خود را خالی کرده بود و برای اینکه دوباره تاریخ برنگردد قبل از ورود خود سفیر خود را فرستاد.

برای بررسی اوضاع اجتماعی کوفه در زمان قیام امام لازم است به نکاتی توجه شود:

۱- اینکه حادثه عاشورا بیست سال پس از شهادت امام علی علیه السلام رخ داد در این مدت، شیعیان کوفه به شدت تحت فشار قرار گرفتند و بسیاری از آن‌ها کشته یا کوچانده شدند؛ لذا مردم این شهر همان مردم عصرهای پیشین نبودند و برای شناخت ساکنان کوفه در سال شصت، نمی‌توان به همه اخبار مربوط به سال‌های قبل تمسک جست. اگر امام حسین علیه السلام از بی‌وفایی یا باوفایی کوفیان سخن رانده است، منظور مردم عصر خودش است نه عصرهای بعد. وقتی امام حسین تصمیم گرفت به کوفه برود، برخی اطرافیان، بی‌وفایی کوفیان را به امام علی و امام حسن علیهما السلام یادآوری کردند، اما حضرت به یاد آوری آن‌ها توجه نکرد. شاید بی‌توجهی حضرت به این دلیل بود که مردم آن روز غیر از مردم عصر پدر و حتی برادر بزرگوارش بودند. بنابراین، پیمان‌شکنی کوفیان در هر زمان را می‌بایست جداگانه تجزیه و تحلیل کرد.

۲- غرض ورزی‌ها در ثبت تاریخ جامعه کوفه و عدم دسترسی به جزئیات حوادث آنجا یکی از مشکلات اساسی برای شناخت است.

با در نظر گرفتن این دو نکته به وضعیت اجتماعی شهر کوفه در آستانه قیام امام حسین در ادامه پرداخته می‌شود.

### پیشینه پیدایش شهر کوفه

بنیان شهر کوفه در سال هفده هجری به وسیله خلیفه دوم و به دست سعد بن ابی وقاص، به منظور برپایی یک پادگان نظامی برای پیگیری هر چه بیشتر فتوحات اسلامی در داخل کشور ایران پی‌ریزی شد. (طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۵) عمر دستور داده بود که مسجد این شهر دارای چنان مساحتی باشد که تمام جمعیت جنگجو

را در خود جای دهد و مسجدی که طبق این دستور پی‌ریزی شد، گنجایش چهل هزار نفر جمعیت را دارا بود. (حموی، یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱)

اگر کوفه در آغاز تاسیس، حدود چهل هزار سرباز داشته است که با توجه به این که بسیاری از این سربازان، زن و فرزند خود را نیز همراه داشته‌اند، می‌توانیم به جمعیتی در حدود صد هزار نفر در زمان تاسیس، دست پیدا کنیم که رقم معقولی به نظر می‌رسد .

طبری به هنگام بیان حوادث سال بیست و دو هجری پس از نقل عبارتی از عمر که در آن از عدد صد هزار (مائه الف) بدون ذکر معدود یاد کرده است می‌نویسد :

«واختطت الكوفة حين اختطت على مائة الف مقاتل» (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۴۳)؛ شهر کوفه در آغاز تاسیس برای گنجایش صد هزار جنگجو پی‌ریزی شد

### **جمعیت کوفه در زمان قیام امام حسین (علیه السلام)**

برای دست یافتن به تعداد جمعیت کوفه در زمان قیام عاشورا باید به آمارهای همان زمان توجه کرد. برخی جمله‌های کوفیان در دعوت‌نامه‌ها چنین بود: «أنا معك مائة ألف» (ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۳۷) و «أقدم علينا فنحن فی مائة ألف». (همان) با توجه به این که جمعیتی هم طرفدار امام نبودند، می‌توان حدس زد که جمعیت کوفه، اعم از جنگ‌جو و غیر جنگ‌جو، زن و مرد و کودک، حدود ۱۵۰ هزار نفر بوده است. این که در بعضی نقل‌ها آمده است آن‌ها در نامه‌ها نوشته‌اند: «ان لك هاهنا مائة ألف سيف» (شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۶۹ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۰) از جمله مبالغه‌ها یا اشتباه‌هاست و ظاهراً اشاره به جمعیت طرفدار امام دارد، زیرا بیشترین آمار در مورد تعداد بیعت کنندگان با امام علیه‌السلام چهل هزار نفر است. (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۳؛ ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۶، ص ۲۶۰۴؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۶۱ و ابن نماحلی، همان، ص ۲۵)

### **طوایف و ادیان کوفیان**

کوفه شهری نوبنیاد، فاقد هویت تاریخی و پر خطر بود که ساکنان یک‌دست و هماهنگی نداشت. خلاصه تحقیق یکی از پژوهشگران در مورد اقوام و طوایف ساکن در کوفه و ادیان آن‌ها چنین است:

در کوفه عناصر عرب، فارس، نبط و سریانی زندگی می‌کردند. قبایل عرب عبارت بودند از: قبیله‌های یمنی، شامل قضاعه، غسان، بجیله، خثعم، کنده، حضرموت، ازد، مذحج، حمیر، همدان و نخع. قبایل عدنانی، شامل دو خاندان تمیم و بنی‌عصر می‌شد. برخی از خاندان‌های قبیله بنی‌بکر عبارت بودند از: بنی‌اسد، غطفان، محارب و نمیر. قبیله‌های عرب دیگر شامل کنانه، جدیله،

ضیبعه، عبدقیس، تغلب، ایاد، طی، ثقیف، عامر و مزینه نیز در این شهر سکونت داشتند. در کوفه روح قبیله‌گری حاکم بود و هر قبیله در محله‌ای مشخص سکونت داشت و کسی جز هم‌پیمان‌های آن‌ها نمی‌توانست در آن‌جا ساکن شود، چنان‌که هر قبیله، مسجد و گورستان مخصوصی داشت، هم‌چنین از ادیان مختلف در کوفه زندگی می‌کردند، شامل مسلمانان (با فرقه‌های گوناگون)، مسیحیان و یهودیان. (باقر شریف قریشی، حیاة الامام الحسین علیه‌السلام، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۴۵)

## ویژگی‌های اخلاقی مردم کوفه

با وجود طوایف مختلف در کوفه مردمان آنجا نیز دارای ویژگی‌های اخلاقی متفاوت بودند. تعصبات و حساسیت‌های قبیله‌ای، موجب می‌شد تا کوفیان با مشاهده کوچک‌ترین نفع یا ضرر، تصمیم‌گیری کنند و از قبیله‌های دیگر عقب‌نمانند؛ به‌عبارت دیگر، تعصبات قبیله‌ای آنان را مردمانی عجول ساخته بود که نمی‌توانستند با درایت و تعمق تصمیم بگیرند و در نتیجه، دچار لغزش‌های مهلک می‌شدند.

به‌طور کلی، تعصبات قبیله‌ای مانع وفاق اجتماعی است و اگر وفاقی پدید آید، شکننده است، چرا که همواره بیم‌تبانی برخی علیه برخی دیگر می‌رود. شهری که ترکیبی ناهماهنگ دارد، هر آن ممکن است یک دسته جوّ حاکم را تغییر داده، اجتماع را به سمت و سوی دیگر بکشاند.

ویژگی دیگر مردمان نظامی و کسانی که سلاح در اختیار دارند، سرکشی زود هنگام آن‌ها در برابر هم است و این امر، اختصاص به مردم کوفه ندارد.

ابن ابی‌الحدید درباره مردم کوفه می‌نویسد:

قیل: إن أهل الكوفة كانوا قد فسدوا في آخر خلافة امير المؤمنين و كانوا قبائل في الكوفة، فكان الرجل يخرج من منازل قبيلته فيمرّ بمنازل قبيلة أخرى فينادي باسم قبيلته: يا للنخع مثلاً أو ياللكندة نداءً عالياً يقصد به الفتنة و اثاره الشر، فيتالب عليه فتیان القبيلة التي مرّ بها فينادون: يا لثميم و يالربيعة و يقبلون إلى ذلك الصائح فيضربونه، فيمضي إلى قبيلته فيستصرخها، فتسل السيوف و تتورق الفتن؛ (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۶۷) اواخر حکومت امام علی (علیه‌السلام) در میان مردم کوفه که قبیله‌ها متعدد بودند، فساد شده بود. شخصی از محل سکونت قبیله خود به میان خانه‌های قبیله‌ای دیگر می‌رفت و برای برپا کردن شر، قبیله خود را بلند صدا می‌زد و مثلاً می‌گفت: ای نخع، ای کنده. مردم قبیله‌ای که در میان آن‌ها فریاد می‌زد، بر سرش می‌ریختند و

او را می‌زدند. او هم میان قبیله خود می‌رفت و از آن‌ها کمک می‌خواست و در نتیجه، به‌روی هم شمشیر می‌کشیدند و فتنه برپا می‌شد.

چنین مردمانی حتی در مقابل حاکم خود نیز سرکشی می‌کنند، چنان که پس از مرگ زیادبن‌ابیه (سال ۵۳) تا سال ۶۰ ق پنج‌بار حاکم کوفه تغییر یافت.

### حاکمان کوفه در قیام امام حسین (علیه السلام)

در زمان بیعت گسترده کوفیان با مسلم، نعمان بن بشیر حاکم کوفه بود او در طرفداری پرشور مردم از امام و مسلم تأثیر زیادی داشت. که چند تن از وابستگان حکومت طی نامه‌ای به یزید اطلاع دارند که توان اداره شهر را ندارد و از او خواستند که شخصی قوی را به حکومت کوفه بگمارد. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۶) او عبیدالله بن زیاد، والی بصره را برگزید و با حفظ سمت پیشین، ولایت کوفه را نیز به او سپرد. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۴۸) چند سال پیش از عبیدالله، پدرش زیادبن ابیه حاکم کوفه بود و ضربه‌های سختی به شیعیان زد. همین که عبیدالله وارد شهر شد، در روحیه دعوت‌کنندگان، تأثیر منفی گذاشت و به عکس، طرفداران بنی‌امیه روحیه گرفتند. این‌که در خبر آمده است که وقتی مردم دانستند عبیدالله وارد کوفه شده، به شدت ناراحت شدند، (مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۴۰؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۸) اشاره به تأثیرگذاری عمیق در روحیه مردم دارد.

از جمله ترفندهای عبیدالله برای تسلط بر اوضاع عبارت بود از: تهدید، کشتار فردی و دسته جمعی، نیرنگ، کنترل راه‌ها، تبلیغات، حبس، جلب اشراف با پرداخت رشوه، به‌کارگیری جاسوس، دروغ‌پراکنی، امان دادن به قیام‌کنندگان در رکاب مسلم، تعیین جایزه جهت همکاری، دست‌گیری برخی مخالفان، ملزم کردن سران قبایل به معرفی مخالفان یزید. (بلاذری، همان، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۸ و ج ۳، ص ۳۸۲؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۹-۴۰۵؛ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۵۵)

### شبهه و پاسخ به آن

چرا کوفیان نه تنها بیعت خود را شکستند، بلکه با امام جنگیدند؟! جا داشت دست کم در خانه‌های خود می‌نشستند و دشمنان امام را یاری نمی‌کردند.

برای پاسخ به این پرسش، توجه به چند نکته، ضروری است:

الف - نه تنها دلیلی نداریم که حضور همه کوفیان در لشکر عمر سعد داوطلبانه بوده، بلکه منابع تاریخی معتبر گواهی می‌دهند که ابن‌زیاد به اجبار، مردم را به سپاه خود می‌کشاند. (ابن قتیبہ دینوری، همان، ص ۲۵۴؛ ابن عدیم، همان، ج ۶، ص ۲۶۲۶؛ بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۸۶ و ابن سعد، الطبقات الكبرى، الطبقة الخامسة من الصحابة، ج ۱، ص ۴۶۶)

او در یکی از تهدیدهای خود برای راهی کردن مردم به سوی کربلا چنین گفت: همه مردان باید همراه لشکر من حرکت کنند. از این به بعد هر متخلفی را در شهر بیابیم، ذمه ما از او بری می‌شود. سپس به چند تن از مأموران خود دستور داد تا در شهر بگردند و آنان را به اطاعت و حضور در لشکر، امر کنند و از عاقبت نافرمانی بترسانند. (بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۸۶)

امام حسین علیه‌السلام در راه، چند نفر را ملاقات کرد که از کوفه آمده بودند. وقتی از اوضاع مردم آن شهر پرسید، مجمع بن عبدالله جواب داد: دل‌های مردم با توست، اما فردا برضد تو شمشیر خواهند کشید. (بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۸۶) این پاسخ می‌تواند به اجبار آن‌ها اشاره داشته باشد.

شاهد دیگر که نشان می‌دهد عده زیادی از کوفیان به اجبار در لشکر دشمن حضور یافتند، این است که از هر هزار نفری که از کوفه خارج می‌شدند تنها سی صد چهارصد تن یا کمتر به مقصد می‌رسیدند و بقیه در میان راه از لشکر جدا می‌شدند، (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۵؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۵۵۳؛ ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۸، ص ۱۷۳ و ابن نماحلی، مشیرالأحزان، ص ۴۴) بلکه می‌گریختند. دینوری هم می‌نویسد: وقتی این‌زیر مردم را برای جنگ با حسین (علیه‌السلام) می‌فرستاد تنها عده اندکی از آن‌ها به کربلا می‌رسیدند و بقیه به دلیل این‌که از جنگ با حسین (علیه‌السلام) اکراه داشتند، از لشکر جدا می‌شدند. (بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۸۶). با در نظر گرفتن فضای خفقانی که عبیدالله به وجود آورده بود، به اهمیت جدا شدن کوفیان از سپاه عبیدالله پی می‌بریم. بنابراین، بیشتر کوفیان به اجبار در سپاه عبیدالله حضور یافته و عده زیادی از آن‌ها موفق شدند در بین راه از سپاه جدا شوند؛ اما آن دسته که لشکر دشمن را تا پایان همراهی کردند، مجوزی برای این عمل خود نداشتند و از این جهت مذموم‌اند، هم‌چنان که آن عده‌ای که از سپاه دشمن جدا شدند و توانایی حضور در سپاه امام را داشتند، اما خودداری کردند نیز مذموم‌اند. بنابراین، همه کوفیان برضد امام شمشیر نکشیدند.

ب - نه تنها عبیدالله مردم را به اجبار به سپاه خود فرا می‌خواند، بلکه بسیار مراقب بود که کسی به امام ملحق نشود. (بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۸۶؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۷۲؛ فتال نیشابوری، روضه‌الواعظین، ص ۱۹۶ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱)

هنگامی که امام در کربلا بود، حبیب بن مظاهر از عده‌ای از بنی‌اسد خواست تا به یاری حضرت بشتابند و آنان نیز پذیرفتند. وقتی خبر به عمر سعد رسید، گروهی را فرستاد و مانع پیوستن آن‌ها به امام شد و بنی‌اسد به خانه‌هایشان بازگشتند. (ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۹۰؛ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۴۳) در عین حال، برخی کوفیان، خود را به امام رساندند و به شهادت رسیدند و اگر کنترل‌های ابن‌زبیر نبود ظاهراً تعداد پیوستگان به امام، بیش از این‌ها بود.

شاهد این‌که همه کوفیان در جنگ با امام شرکت نداشتند، بلکه اقلیتی از آن‌ها در جنگ حاضر شدند، قیام کوفیان به خون‌خواهی امام و به دست آوردن موفقیت‌های چشم‌گیر است. اگر همه آن‌ها در جنگ با امام حضور یافته بودند، از چه کسی می‌خواستند انتقام بگیرند؟

ج - منافقانی میان دعوت کنندگان بودند و بخشی از همراهان عمرسعد را اینان تشکیل می دادند.

د - ممکن است عده‌ای صرفاً از روی نادانی جهت مشاهده ماجرا همراه عمرسعد رفته باشند. اینان نیز خطاکار و مسئول‌اند، زیرا کم‌ترین نتیجه این همراهی، سیاهی لشکر شدن به نفع عمرسعد است و تأثیر منفی در روحیه طرف مقابل است، اگر چه سپاهیان امام تزلزل‌ناپذیر بودند.

ه - برخی از دعوت‌کنندگان پس از سرکوب شدن قیام مسلم، جهت رفع سوء ظن و جلب منافع شخصی، در لشکر عمرسعد علیه امام (علیه‌السلام) جنگیده باشند.

و - جنگ برای برخی مردمان جنگ‌جو، صرفاً جنبه مادی دارد و هدفشان رسیدن به غنائم است و جنگ آن‌ها پایه اعتقادی ندارد؛ لذا هنگامی که عبیدالله می‌خواست مردم را برای جنگ با امام بسیج کند، ضمن سخنرانی در مسجد کوفه اظهار داشت که یزید طی نامه‌ای به من نوشته است که چهار هزار دینار و دویست هزار درهم میان شما تقسیم کنم تا در جنگ با حسین بن علی شرکت کنید. (ابن اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۸۹) این پیشنهاد نشان می‌دهد که عده‌ای به دنبال امور مادی بودند.

## فهرست منابع

- ۱- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى ، ۱۳۹۴.
- ۲- ابن اثير، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر و داربيروت، ۱۳۸۶ق
- ۳- ابن اعثم كوفى، الفتوح، انتشارات علمى- فرهنگى، ۱۳۹۳.
- ۴- ابن سعد، الطبقات الكبرى، الطبقة الخامسة من الصحابه، ج ۱، ص ۴۶۶.
- ۵- ابن عديم، بغية الطلب فى تاريخ حلب، تحقيق على سوييم، تركيه، ۱۹۷۶م.
- ۶- ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ .
- ۷- ابن كثير، البدايه و النهايه، تحقيق على شيرى، چاپ اول: بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۸ق.
- ۸- ابن نماحلى، مثيرالأحزان، نجف، ۱۳۶۹ق.
- ۹- اربلى، كشف الغمه، چاپ دوم: بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- ۱۰- بلاذرى، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زرکلى، چاپ اول: بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۷ق.
- ۱۱- حموى، ياقوت، معجم البلدان، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۹۹ ق.
- ۱۲- خوارزمى، مقتل الحسين، تحقيق محمد سماوى ، چاپ اول : قم، انوار الهدى، ۱۴۱۸ق.
- ۱۳- دينورى، ابن قتبيه، الإمامه والسياسه، تحقيق طه محمد زينى، مؤسسه الحلبي و شركاه.
- ۱۴- سبط ابن جوزى، تذكرة الخواص، با مقدمه سيدمحمد صادق بحرالعلوم، تهران، مكتبة نينوا.
- ۱۵- شريف قرشى، باقر، حياة الامام الحسين عليه السلام ، چاپ اول: نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۴ق
- ۱۶- شيخ مفيد، ارشاد، تحقيق مؤسسه آل البيت عليه السلام ، چاپ دوم: بيروت، دارالمفيد، ۱۴۱۴ق
- ۱۷- طبرسى، احمد بن على(م ۵۴۸)، إعلام الورى بأعلام الهدى، چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۷ق.
- ۱۸- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ج ۳، ص ۱۴۵.
- ۱۹- فتال نيشابورى، روضة الواعظين، تحقيق سيدمحمد مهدى خراسان، قم، انتشارات رضى.
- ۲۰- مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ دوم: بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق .